

پراگماتیسم حقوقی

دکتر شهرام کیوانفر*

چکیده

پراگماتیسم یکی از مهمترین مکاتب فلسفی است که در دهه‌های اخیر، بسیاری از حوزه‌های زندگی اجتماعی از جمله حقوق و سیاست را به‌طور جدی تحت تاثیر قرار داده. این مقاله در صدد است ضمن معرفی مهمترین مبانی و التزامات پراگماتیسم، تاثیر اندیشه‌های پراگماتیکی را بر بعضی از مهمترین مفاهیم حقوقی (همچون قضاوت، تکلیف سیاسی، مشروعیت و حقوق بشر) نشان دهد و تفاوت‌های موجود میان «عمل‌گرایی» و «اصول‌گرایی» در حقوق را برجسته سازد.

از نظر پراگماتیسم، قانون در خدمت نیازهای انسانی است؛ قضات در واقع بر مبنای الگوهای گوناگون و چندوجهی تصمیم می‌گیرند که هیچ‌یک از آنها نهایی نیستند. قاضی دعوی را درون شبکه‌ای (یا چندین شبکه متفاوت) از تحلیل‌های هنجاری مرتبط می‌نشانند و فقط از این طریق است که می‌تواند درک کاملی از حدود و مرزهای دعوی پیدا کند؛ قواعد هنجاری یک تنوری واحد، نمی‌توانند مبنای تام و تمام یک تصمیم قضایی قرار گیرند. تصمیم‌گیری، ضمناً، حاصل یک درک شهودی غیر قاعده‌مند نیز هست.

کلیدواژگان

فلسفه حقوق، پراگماتیسم، عمل‌گرایی، اصول‌گرایی، مشروعیت، قضاوت.

* دکترای حقوق خصوصی از دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و وکیل پایه یک دادگستری

مقدمه

پراگماتیسم اصطلاحی است که طیف نسبتاً متنوعی از عقاید را در تفکر فلسفی پوشش می‌دهد. تاریخ پراگماتیسم معمولاً با چارلز سندرز پیرس^(۱) آغاز می‌شود، اگر چه او در اصل، ایده یک دوست حقوقدان - نیکولاس جان گرین^(۲) - را دست‌مایه نظریه خود قرار داد. براساس یک گزارش مرسوم، این امانت از پیرس به ویلیام جیمز^(۳) رسید. جان دیویی^(۴)، جرج مید^(۵) و شیلر^(۶) نیز از پیشگامان پراگماتیسم محسوب می‌شوند. به موازات پراگماتیسم و تحت تاثیر آن، رئالیسم حقوقی پا به عرصه گذاشت که از آثار اولیوروندل هومز^(۷)، جان‌گری^(۸) و بنجامین کاردوزو^(۹) الهام گرفت و در نوشته‌های کسانی چون جروم فرانک^(۱۰)، ویلیام داگلاس^(۱۱)، کارل لولین^(۱۲)، فلیکس کوهن^(۱۳) و ماکس رادین^(۱۴) خود را نشان داد.

پراگماتیسم و رئالیسم حقوقی در مقالات جان دیویی به یکدیگر ملحق شدند^(۱۵) اما مقارن با خاتمه جنگ دوم جهانی، پراگماتیسم فلسفی و رئالیسم حقوقی هر دو افول کردند. پراگماتیسم جای خود را به پوزیتیویسم منطقی داد و از صحنه خارج شد و رئالیسم نیز جذب جریان اصلی حقوق بویژه مکتب «فرایندهای قانونی»^(۱۶) شد که در ۱۹۵۸ م. با هارت و کتاب فرایندهای قانونی ساکس به اوج خود رسید. پس از آن، در آغاز دهه ۱۹۶۰ م. با افول پوزیتیویسم منطقی، پراگماتیسم توسط

1- Charls Sanders Peirce.

2- Nicholas St. John Green.

3- William James.

4- John Dewey.

5- George Mead.

6- F.S.C. Schiller.

7- Oliver Wendell Holmes.

8- John Chipman Grey.

9- Benjamin Cardozo.

10- Jerome Frank.

11- William Douglas .

12- Karl Liewellyn.

13- Felix Cohen.

14- Max Radin.

15- See Posner Richard A., "Legal Pragmatism", Richard Shusterman(ed.), the Range of Pragmatism and the Limits of Philosophy, Malden: Blackwell, 2004, (8), 144-156, p.145.

16- Legal Process.

ریچارد رورتنی حیاتی دوباره یافت. در دهه ۱۹۷۰ م. اندیشه‌های پراگماتیکی توسط «مطالعات انتقادی حقوق» و در دهه ۱۹۸۰ م. توسط گروهی از نوپراگماتیست‌ها^(۱۷) مانند مارتامینو،^(۱۸) توماس گری،^(۱۹) دنیل فاربر،^(۲۰) فیلیپ فری‌کی،^(۲۱) ریچارد پوسنر،^(۲۲) و سایرین تعقیب شد.

پراگماتیسم خواه از نوع قدیم^(۲۳) خواه جدید،^(۲۴) به‌نحوی مؤکد دوگانه انگاری‌های مدرن، همانند دوگانه‌پنداری سوژه و ایژه، ذهن و جسم، واقعیت و ادراک، فرم و محتوا و... را رد می‌کند و این دوگانه‌انگاری‌ها را حامی و حافظ یک نظم محافظه‌کارانه اجتماعی، سیاسی و حقوقی می‌داند.

پیروزی علم، بویژه فیزیک نیوتونی، در سده‌های هفده و هجده اکثر مردمان متفکر را ترغیب کرد پذیرند جهان فیزیکی دارای ساختاری یکنواخت و قابل دسترس برای منطق انسان است. این موجب شد به‌نظر رسد، طبیعت انسان و نظام‌های اجتماعی انسانی می‌توانند از ساختار مکانیکی مشابهی برخوردار باشند. اندیشیدن به چنین شیوه‌ای، جهانی را پدید آورد که در آن، نوع بشر در یک قالب «عینی» ریخته شده بود. ذهن بشر از طریق ادراک، محاسبه، سنجش و ریاضیات از رازهای طبیعت (شامل اسرار ذهن انسان به‌عنوان بخشی از طبیعت) و قوانین طبیعی پرده برمی‌داشت، قوانین حاکم بر فعل و انفعالات اجتماعی (مثلاً معادلات قدرت و رفتار اقتصادی) را کشف می‌کرد و روان و رفتار انسان را براساس قواعد و اصولی ثابت می‌شناخت و تفسیر می‌کرد. این عقیده به‌نحو گسترده علمی، با یک چاشنی افلاطونی دایر بر وجود جهانی منظم در پس همه بی‌نظمی‌های ادراک محسوس، از سوی شاعران (همانند بلیک^(۲۵) و وردزورث^(۲۶)) و فلاسفه رمانتیک به مبارزه طلبیده شد. آنها بر شکل‌پذیری و انعطاف جهان بویژه بر شکل‌پذیری قدرت تصور انسان اصرار ورزیدند و محدودیت‌های نهادی، همراه با سایر

17- neopragmatist.

18- Martha Minow.

19- Thomas Grey.

20- Daniel Farber.

21- Philip Frickey.

22- Richard A. Posner.

23- Paleo.

24- neo.

25- Blake.

26- Wordsworth.

محدودیت‌های اعمال شده بر آرزوهای انسان را ملال‌آور دانستند و به عنوان اموری صرفاً تصادفی حقیر شمردند و حس توانایی نا محدود و احساس یگانگی با نوع بشر و با طبیعت را بزرگ داشتند. اصلی‌ترین متفکر آمریکایی که مکتب رمانتیک را نمایندگی کرد امرسون^(۲۷) بود. او نشانه‌های تفکر خود را به یک اندازه بر پیرس و هومز باقی گذاشت. همتای اروپایی امرسون (وستاینده‌او) نیچه بود. این بدان معناست که پیرس یا هومز یا نیچه به معنای دقیق کلمه (البته اگر چنین معنایی اصولاً وجود داشته باشد) رمانتیک^(۲۸) بودند، بلکه بدین معناست که آنها آرزو داشتند توجه مردمان را از یک رابطه تأملی منفعل میان سوژه شناسا و واقعیت ایزکتیو (خواه طبیعی خواه اجتماعی) به یک ارتباط فعال و خلاق میان وجودهای انسانی در جدال و مسائلی که آنها را احاطه کرده است معطوف نمایند.

برای این متفکران، «تفکر»، تحمیل یک خواست ابرازگرایانه بر سایر خواست‌ها و تمایلات انسانی است (در این گفته رابطه میان پراگماتیسم و فایده‌گرایی^(۲۹) مشهود است). نهادهای اجتماعی، خواه از نوع علمی، خواه حقوقی یا مذهبی، بیش از اینکه نسبت به تمایلات انسانی واقعیتهای خارجی باشند، محصول آن تمایلات اند. هستی انسان فقط چشم‌هایی برای «یافتن» ندارد، دست‌هایی برای «ساختن» نیز دارد.^(۳۰) از آنچه تا کنون گفته شد و بدون نیاز به افزودن توضیحات دیگر، می‌توان دریافت که «حقیقت» برای یک پراگماتیست مفهومی مسئله دار است. معنای ضروری واژه

27- Emerson.

۲۸- رمانتیسم (romanticism) جنبش فرهنگی و هنری‌ای بود که در اواخر قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم شکل گرفت و طیفی بود در برابر محدودیت‌های عاطفی و ساختارهای قراردادی کلاسیسم. هنرمندان و نویسندگان رمانتیک بر نیاز به نشان دادن عواطف و هیجانات و آزادی بیان تأکید داشتند. بدین ترتیب، اثر سیاسی رمانتیسم جنبه‌هایی بخش آن بود. به نقل از: آقابخش، علی و افشاری راد. مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۸۳، ص ۵۹۹.

29- utilitarianism.

30- See Posner Richard A., "What has Pragmatism to offer Law", Dennis Pterson (ed.), Philosophy of Law and Legal Theory, Malden: Blackwell, 2003,(9), 180 - 190, p.181.

«حقیقت» استقلال از مشاهده‌گر^(۳۱) است، یعنی دقیقاً همان چیزی که یک پراگماتیست به انکار آن تمایل دارد. بنابراین، چندان غیر منتظره نیست که زخم‌هایی که پراگماتیست‌ها بر تعریف «حقیقت» وارد کرده‌اند تناقض‌نمایی ناهم‌جور به نظر رسند: «حقیقت چیزی است که مقدر شده برای مدتی مدید آن را باور داشته باشیم» (پیرس)؛ «حقیقت آن چیزی است که «خوب» است باور کنیم» (جیمز)؛ یا «حقیقت چیزی است که در رقابت میان نظریه‌ها زنده می‌ماند» (هومز).^(۳۲)

منفعت واقعی یک پراگماتیست، اصلاً در «حقیقت» نیست، بلکه در باوری است که توسط نیازهای اجتماعی توجیه شده باشد. این ایده، یک پراگماتیست را ضرورتاً به دشمن علم بدل نمی‌کند (از جهت طرز برخورد با علم، تقسیم‌بندی عمیقی درون مکتب پراگماتیسم وجود دارد).^(۳۳) اما، پراگماتیسم تأکید فلسفه علم را از: «کشف قوانین طبیعت به طریق مشاهده»، منتقل کرده است به: «ترتیب دادن نظریه‌هایی در باره طبیعت که از خواست انسان برای پیش‌بینی و کنترل محیط اطراف خود کسب انگیزه می‌کنند». از منظر پراگماتیسم، نظریه‌های علمی بیشتر تابع خواست و نیاز انسان‌اند تا طریقی که چیزها در طبیعت وجود دارند، در نتیجه لازم نیست استمرار یک نظریه ما را به «واقعیت نهایی»^(۳۴) نزدیک‌تر کند.^(۳۵)

پیرس می‌گوید: «ذات عقیده، استقرار یک عادت است»؛ عقایدی که عاداتی واحد را مستقر کنند، حتی اگر ظاهراً متفاوت باشند در واقع یکسانند و عقایدی که عاداتی متفاوت را مستقر سازند، حتی اگر ظاهراً یکسان باشند در واقع متفاوتند.^(۳۶) او اصل پراگماتیک خود را چنین بیان می‌کند: «بینید شیء مورد نظر تان چه اثراتی می‌تواند داشته باشد، آنگاه شناخت شما از آن اثرات به معنی شناخت کاملتان از آن شیء است».^(۳۷)

31- observer independence.

32- Ibid.

33- See e.g., Levi, *Escape From Boredom: Edification According to Rorty*, 11 Can.J.Phil. 589, 1981. Cited by: Ibid.

34- ultimate reality.

35- عقیده‌ای که بعداً توسط تامس کوهن (Thoms Kuhn) تصریح و تبیین شد.

36- شفلر، اسرائیل، چهار پراگماتیست، ترجمه محسن حکیمی، ج ۱، تهران، مرکز، ۱۳۶۶، ص ۱۱۸.

37- همان جا.

جیمز نیز، همه حقایق را نسبی و اضافی می‌شناسد و معتقد است هیچ ملاک ثابت و مطلق در این باب وجود ندارد.^(۳۸) در پراگماتیسم جیمز «حقیقت» چهره‌ای از خوبی‌ها و مصلحت‌ها در اندیشه ماست و امری مستقل از تفکر و ذهن به شمار نمی‌آید، به همین دلیل هیچ گاه نباید از «واقع» یا «حق مطلق» سخن گفت.^(۳۹)

نفوذ همین اندیشه باعث شده است که در حقوق انگلیس و آمریکا ارزش قواعد حقوق و میزان اعتبار آن را وابسته به اوضاع و احوال ویژه هر دعوی بدانند و کمتر به نظریه‌های عمومی حقوق پردازند. به گفته جیمز «حقیقتی که در دعوایی با ملاحظه دلایل و اوضاع و احوال ویژه آن احراز شده است، در دعوی دیگر ارزش ندارد».^(۴۰) جیمز صراحتاً اعلام می‌کند که «حقیقت در جریان تجربه ساخته می‌شود»، بدین ترتیب، او حقیقت را یک فراگرد می‌داند که هم به زمان مشروط است و هم خاصیتی متغیر دارد که می‌تواند به گونه‌ای درجه‌بندی شده تحول یابد.

او در انتقاد به خردگرایی می‌نویسد: «فرض اصلی خردگرایان این است که حقیقت اساساً رابطه‌ای ساکن و خنثی است. هنگامی که شما به تصور «حقیقی» از هر چیز ناائل آمدید، مسئله را «پایان» یافته تلقی می‌کنید. شما به «حقیقت» رسیده‌اید، شما «می‌دانید»، شما سرنوشت اندیشه خود را به «سرانجام» رسانیده‌اید...».^(۴۱)

نقل این عقاید به خوبی سمت و سوی پراگماتیسم را در عرصه تفکر فلسفی آشکار می‌کند و این مجال را فراهم می‌آورد که با آمادگی بیشتری سایر نقطه نظرهای این نحله

۳۸- فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، ج ۳، ص ۲، ج ۲، ص ۲۶۶. به نقل از: کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱.

۳۹- برای آگاهی از عقاید جیمز از جمله رک. جیمز، ویلیام، پراگماتیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵. ۴۰- کاتوزیان، پیشین، ص ۱۷۳.

۴۱- شفلر، اسرائیل، پیشین، ص ۱۷۲. - گروهی از خردگرایان این انتقاد جیمز را بدین ترتیب پاسخ داده‌اند که: بین حقیقت مطلق و یقین شخص در باره حقیقت، تفاوت وجود دارد. «حقیقت» مطلق است، اما، هرگز نمی‌توانیم مطمئن باشیم که به «حقیقت» دست یافته‌ایم. روح و عملکرد علم با جزم‌اندیشی در تضاد است اما جزم‌اندیشی نه بر حقیقت مطلق بلکه بر اطمینان به یقین متکی است. انکار یقین نه نسبی‌گرایی بلکه ابطال‌گرایی است و تغییرپذیری حقیقت مربوط به حدس حقیقت است نه خود حقیقت. به همین مناسبت برخی، نظریه جیمز را به عنوان نظریه‌ای علیه روح جزم‌اندیشی، یعنی علیه اطمینان به یقین که ذهن را از تجربیات نوین محروم می‌سازد تفسیر کرده‌اند.

فکری را مورد سنجش قرار دهیم.

۱- پراگماتیسم و قضاوت

کتاب طبیعت فرایند قضایی^(۴۲) (۱۹۲۱ م.) نوشته بنجامین کاردوزو را باید یک بیانیه روشن، موجز و قابل فهم از پراگماتیسم حقوقی و همچنین یکی از نوشته‌های پیشرو در جنبش رئالیسم به شمار آورد.^(۴۳)

کاردوزو، غرض نهایی از وضع قانون را رفاه جامعه می‌داند^(۴۴) و بر همین اساس، آزادی عمل زیادی برای قضات قائل است. منظور او این نیست که قاضی مختار است عقیده خود را جایگزین عقاید مردمی کند که در خدمت آنهاست، او موازین قضایی را موازینی «عینی» می‌داند، اما «عینی» در یک معنای پراگماتیکی، نه به معنی انطباق با یک واقعیت خارجی. قاضی عقاید شخص خود را مبنای قضاوت قرار نمی‌دهد، ملاک قضاوت، باور معقول قاضی در باره نگرش مردم و برداشت معقول آنها از امر درست است؛ معیار این سنجش، مردمی هستند باقوه ادراک و وجدانی متعارف. کاردوزو می‌نویسد: «قوانین بسیار کمی در زمان ما آنچنان خوب استقرار یافته‌اند که نتوان آنها را برای توجیه وجود خود به عنوان ابزارهایی برای نیل به یک مقصود معین مورد خطاب قرار داد. قوانین اگر وظیفه خود را انجام ندهند، معیوب‌اند؛ در این حالت لازم نیست نوع خود را تکثیر کنند. آنها گاهی یکدیگر را از اثر می‌اندازند یا به کلی نابود می‌کنند. گاه در سایه به زندگی خود ادامه می‌دهند اما سترون، دست‌بریده و ناتوان از ایجاد ضرر».^(۴۵)

براساس دیدگاه کاردوزو، قانون به «پیش رو» یعنی به هدف می‌نگرد؛ این نکته در مفهوم ابزاری قانون نهفته است. از یک منظر پراگماتیکی، قانون در خدمت نیازهای انسانی است و بنابراین مفهوم پراگماتیکی قانون با تئوری عدالت تصحیحی ارسطو مغایرت دارد. آن تئوری ذاتاً به «پشت سر» یعنی به معیاری پیشینی نگاه می‌کند. براساس

42- The Nature of the Judicial Process (1921).

43- See Posner, op.cit., p.182.

44- The final cause of law is the welfare of society.

45- Ibid.

تئوری عدالت تصحیحی، وظیفه حقوق (قانون) حفظ و اعاده موازنه‌ای است که از پیش میان حق‌ها و جود داشته است، در حالی که براساس گزارش کاردوزو نه «منشاء» بلکه «هدف» موضوع اصلی است: «دانایی و فرزانی نمی‌تواند در انتخاب یک مسیر حضور یابد، مگر بدانیم آن مسیر ما را به کجا هدایت خواهد کرد... در قضاوت، اصل نهایی «انتخاب»... انتخاب آن چیزی است که با مقصد مورد نظر تناسب داشته باشد».^(۴۶)

اما قاضی، دانش لازم برای سنجش منافع اجتماعی (منافعی که به قانون شکل می‌دهند) را از کجا بیابد؟ پاسخ کاردوزو این است: «او باید دانش خود را... از تجربه، مطالعه و تأمل، به طور خلاصه، از خود زندگی کسب کند».^(۴۷) قاضی یابنده قانون نیست بلکه سازنده آن است.

ریچارد پاسنر به صراحت می‌گوید: «اگر قاضی در برابر موقعیت‌های خاص واکنش عاطفی نداشته باشد سزاوار سرزنش است».^(۴۸)

به عقیده کاترین ولز، تصمیمات قضایی در واقع بر مبنای الگوهای گوناگون و چندوجهی اتخاذ می‌شوند که هیچ‌کدام نهایی نیستند. قضات امر مورد اختلاف را درون یک یا چند بافت مختلف از تحلیل‌های قاعده‌مند مرتبط می‌نشانند. برآیند کشاکش نظریه‌ها و نتیجه فعل و انفعال میان معیارهاست که تصمیم قضایی را می‌سازد. قواعد تجویزی که در تئوری‌ها یافت می‌شوند، نمی‌توانند مبنای منحصر یک تصمیم قضایی باشند، تصمیم‌گیری ضمناً حاصل یک درک شهودی غیر قاعده‌مند نیز هست.^(۴۹)

۲- مفهوم حقیقت در پراگماتیسم حقوقی

از منظر پراگماتیسم، حقیقت امری وابسته به وقایع نیست. این ادعایی است گنج‌کننده. مثلاً به نظر می‌رسد، اعلام غروب خورشید زمانی حقیقت دارد که با واقعیت

46- Ibid.

47- Ibid.

۴۸- به نقل از ریچارد رورتی، «پراگماتیسم و قانون: پاسخ به دیوید لاین»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، فلسفه و امید اجتماعی، تهران، نی، ۱۳۸۴، ۱۷۷-۱۶۵، ص ۱۶۵.

49- Wells C., "Improving One's Situation: Some pragmatic Reflection on the Art of Judging", Washington and Lee Law Review, 1992, (49), 323-338, p.332.

غروب خورشید تطابق داشته باشد. اما پراگماتیست‌ها این تصویر تطابقی از حقیقت را یک سوء تفاهم عمیق^(۵۰) می‌شناسند و آن را رد می‌کنند. پس آنها حقیقت را چگونه توضیح می‌دهند؟

نخستین گام را پیرس بر می‌دارد: «حقیقت، تطابق امر با واقع نیست، چیزی حقیقی است که در انتهای یک رشته استدلال‌های طولانی نهایتاً توسط محقق تصدیق شود».^(۵۱) اما همه پراگماتیست‌ها با تعریف پیرس از حقیقت موافق نیستند. پراگماتیسم رورتنی که اتفاقاً طرفداران زیادی دارد، بر «معیارهای بالفعل مورد استفاده»^(۵۲) تمرکز یافته است، و منکر ظهور یک معیار ایده آل و تخیلی در پایان بی انتهای یک تحقیق عقلانی است. در پراگماتیسم رورتنی، حقیقی بودن، یعنی تحت «معیارهای بالفعل مورد استفاده»، به اندازه کافی قابل تصدیق بودن. رورتنی در دفاع از نظر خود می‌گوید: «اگر ما معیارهای بالفعل مورد استفاده را برای ارزیابی و تصدیق به کار نبریم چه معیار دیگری وجود خواهد داشت، معیارهای بدون استفاده؟».^(۵۳)

پراگماتیست‌های حقوقی غالباً رهیافت رورتنی را ترجیح داده‌اند. آنها اغلب وجود یک روش عقلانی تحقیق که بتواند اختلاف نظرهای محققین را نهایتاً به سمت یک نظریه واحد متمایل سازد، انکار می‌کنند، بر تنوع تأکید می‌ورزند و به اختلاف نظرهای روش‌های متفاوت، فرهنگ‌های مختلف، طبقات اجتماعی، نژادها و نسل‌ها نظر دارند.^(۵۴) «تنوع و اختلاف» و نه «هم‌سویی و اتفاق» زمینه اصلی و مدام اعاده‌شونده است.

به عقیده رورتنی، افلاطون و ارسطو در این اندیشه بر خطا بودند که مشخص‌ترین و ستودنی‌ترین توانایی نوع بشر، شناختن چیزهاست به همان‌گونه که واقعاً هستند، «آن

50- profound misconception.

51- See Gallie, op.cit., p.38.

52- actually-in-use norms.

53- Rorty R., Consequences of Pragmatism, 1982, p.52. Cited by: Warner Richard, "Legal pragmatism", Dennis Patterson(ed.). A Companion to philosophy of Law and Legal Thory. 2000, (26), 385 - 393. p. 386.

54- Minow M., and E. Spelman, pragmatism in Law and Society, M. Briant and W. Weaver (eds.), 1991, p.251.

مدعا، واقعیت را همراه با مابعدالطبیعه به ما تحمیل می‌کند».^(۵۵) رورتی می‌خواهد معرفت را از مرتبه هدف فی‌نفسه به ابزاری دیگر برای شادکامی بیشتر انسان فرو بکاهد. به پندار پراگماتیست‌ها، پرسشی که باید در باره باورهایمان طرح کنیم، این نیست که آیا آن باورها «حقیقت» دارند یا نه، بلکه فقط این است که آیا آن باورها برای برآورده شدن خواست‌هایمان بهترین شیوه‌های عمل‌اند یا نه.^(۵۶)

بر پایه این دیدگاه، گفتن اینکه، یک باور تاجایی که می‌دانیم صادق است، یعنی، هیچ باور بدیلی، تاجایی که می‌دانیم شیوه عمل بهتری نیست.

از نظر پراگماتیسم، هدف پژوهش دست یافتن به «حقیقت» نیست، بلکه رسیدن به توافق میان آدمیان است درباره اینکه «چه باید کرد»، به توافق رسیدن درخصوص هدف‌هایی که باید به آنها دست یافت و ابزارهایی که برای رسیدن به آن هدف‌ها باید به کار گرفت.^(۵۷) پراگماتیست‌ها به همین دلیل مرز قاطعی میان علوم طبیعی و اجتماعی، میان علوم اجتماعی و سیاست، میان سیاست، فلسفه و ادبیات قائل نیستند. همه اجزای فرهنگ، اجزای کوششی یگانه‌اند برای بهتر ساختن زندگی.^(۵۸)

این پیشنهاد که هرچه می‌گوییم، هرکاری می‌کنیم و به هر چیزی باور داریم، به‌منظور تحقق نیازها و خواست‌های انسان است، می‌تواند راهی برای تنظیم و تدوین سکولاریسم باشد. راهی برای گفتن اینکه آدمیان از آن خوددند و هیچ پرتو فراطبیعی رهنمون آنان به «حقیقت» نیست.

به اعتقاد جان دیویی، که از معتبرترین نظریه پردازان پراگماتیسم به شمار می‌آید، فلسفه باید از تلاش در راه ایجاد یقین دست بردارد و در عوض مشوق «اتکای به نفس» باشد، باید برای خود آفرینی در مقیاسی اجتماعی تلاش کرد، باید امید را جانشین معرفت کرد. این گفته بدین معناست که باید از نگرانی در باره اینکه، آیا چیزی که فرد

۵۵- رورتی، ریچارد، فلسفه و امید اجتماعی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران، نی، ۱۳۸۴، ص ۱۵.

۵۶- رورتی، ریچارد، «نسبی‌گرایی: یافتن و ساختن»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، پیشین، ۳۸-۱۹، ص ۲۹.

۵۷- همان، ص ۳۱.

۵۸- همان جا.

بدان عقیده دارد مستدل است یا نه، دست برداشت و دل‌نگران این شد که، آیا فرد به قدر کافی قوه تخیل دارد که به بدیل‌های جالب توجه در قبال اعتقادات کنونی بیندیشد یا نه.^(۵۹)

بدین ترتیب، در فلسفه پراگماتیسم، مسئولیت در قبال «حقیقت» یا در قبال «خرد» باید جای خود را به مسئولیت در برابر هم‌نوعان دهد.^(۶۰)

۳- پراگماتیسم و مشروعیت

بر پایه نظریه‌های سیاسی کلاسیک لیبرال، یک حکومت، زمانی مشروع است که شهروندانش، یا دست کم اکثریت آنان، یک تعهد عمومی ظاهر (قابل تشخیص در نظر اول) به اطاعت از فرامین و دستورات آن داشته باشند. یک چنین تعهدی فقط وقتی شکل می‌گیرد که حکومت بتواند اغلب اقدامات خود را بر پایه‌هایی توجیه کند که برای هر شهروند معقولی قابل پذیرش باشد.

اما جوزف سینگر به تعریف سنتی لیبرال از مشروعیت حمله می‌کند. او یادآور می‌شود که «امکان یک توافق معقول» فرض بنیادینی است که مشروعیت لیبرال بر آن بنا شده، امری که به نظر سینگر امکان‌پذیر نیست: «امکان ندارد یک نقطه مشترک برای پاسخ به پرسش‌های ارزشی پیدا کنیم که برای تولید پاسخ در موارد ویژه به اندازه کافی قطعی باشد».^(۶۱)

انتقاد پراگماتیسم به تعریف سنتی لیبرال از مشروعیت، این پرسش را بر می‌انگیزد که آیا پراگماتیسم صرفاً منتقد چنان تعریفی از مشروعیت است یا در عین حال مفهوم جایگزینی را پیش می‌نهد که بر امکان یک اجماع عقلانی متکی نیست. جوزف سینگر تلاش کرده است مفهومی جایگزین ارائه کند. به گفته او «ما به زبانی

۵۹- رورتی، ریچارد، «صدق بدون تناظر با واقعیت»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگارنداری، پیشین، ۹۴-۹۷، ص ۸۰

۶۰- رورتی، ریچارد، «ایمان دینی، مسئولیت فکری و رمانس»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگارنداری، پیشین، ۲۴۲-۲۴۹، ص ۲۲۰.

61- Singer J., "Legal Realism Now", California Law Review, (76), 465-551, p.536. Cited by: Warner, op. cit., p.390.

احتیاج داریم که به ما اجازه دهد هم دیدگاه‌های مختلف اجتماعی را درک کنیم و هم بتوانیم درباره آنها قضاوت نماییم.^(۶۲) او اصرار می‌ورزد: «طریقی منحصر برای قضاوت میان دیدگاه‌های اجتماعی رقیب وجود ندارد که بهترین طریق شناخته شود...، باید در مورد چنین دیدگاه‌هایی با یکدیگر گفت‌وگو کنیم».^(۶۳)

به نظر سینگر، پراگماتیسم ما را در این زمینه یاری می‌کند. پراگماتیسم کمک می‌کند ارزش‌های دموکراتیکی را که به آن معتقدیم به عمل در آوریم... به عقیده او حقیقت و عدالت هر دو بخشی از یک موضوع تجربی‌اند، فرآیند تشخیص حقیقت یک جریان منفعل نیست، امری فعال است که شیوه‌های مختلف زیستن را مورد آزمایش قرار می‌دهد.^(۶۴)

محتوای اصلی و نکته مرکزی نظریه سینگر این است که اگر ما به نحو فعالی در یک مکالمه عمومی (شامل گفت و گو، تجربه و تحلیل) شرکت جوییم، نهایتاً به سمت حقیقت هدایت می‌شویم و در خواهیم یافت که چه چیزی به واقع قابل تصدیق است و چه چیزی نیست. چنین مکالمه‌ای مبنای اقدامات دولت خواهد بود؛ به بیان دیگر، استفاده از قدرت، فقط مبتنی بر یک مکالمه عمومی و مستمر، مشروعیت خواهد داشت.

در مقام داوری درباره نظریه سینگر، بدون اینکه لازم باشد میزان و حدود اعتبار پیشنهاد او را مورد بررسی قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم نظریه او با پراگماتیسم رورتی^(۶۵) سازگار نیست. سینگر مشروعیت را در چارچوب یک فرآیند تعریف می‌کند، مکالمه‌ای که در جریان آن، امر قابل تصدیق آشکار می‌شود. حال آنکه برای یک پراگماتیست ملتزم به نظریه رورتی، معیارهای ما هیچ زمینه‌ای خارج از خودشان برای تصدیق ندارند و نیازمند هیچ زمینه خارجی برای این منظور نیستند: هیچ حقیقتی وجود ندارد که به موجب آن، امر قابل تصدیق را از آنچه قابل تصدیق نیست باز شناسیم. بدین ترتیب، در پیشنهاد سینگر راه حلی برای تشخیص حدود درست قدرت

62- Singer, op. cit., p.542. Cited by: Ibid.

63- Ibid.

64- Warner, op.cit., p.397.

65- Rortyan Pragmatism.

دولت یافت نمی‌شود ه از نظر پراگماتیسم رورتنی قابل قبول باشد.

به عقیده رورتنی، ما در عصری زندگی می‌کنیم که مفهوم «یافتن فرمانی مشروع برای تبعیت کردن از آن» اندک اندک جای خود را به مفهوم «رسیدن به توافق در میان خود» می‌دهد. به همین دلیل، رورتنی به پیروی از دیویی ترجیح می‌دهد از سخن گفتن در باره «مشروعیت» و «تکلیف» بگذرد و در عوض از «هوش کاربردی» و «دموکراسی» صحبت به میان آورد. دیویی می‌خواست نخستین پرسش از سیاست و فلسفه، این نباشد که «مشروع چیست؟» بلکه این باشد که «چه چیزهایی را می‌توانیم گردهم آوریم و درباره آن‌ها توافق کنیم؟» این اندیشه دیویی همان رشته‌ای است که جان رالر بویژه در نوشته‌های متاخرش پی گرفت و توسعه داد.^(۶۶)

۵- اخلاق پراگماتیکی

آنچه پراگماتیست‌های آمریکایی و فیلسوفان اروپایی پسانیچه‌ای به آن حمله می‌کنند و آن چیزی که در خصوص انتقادهای آنها در باره مفهوم «فرد» بیش از همه تکان دهنده به نظر می‌رسد، توصیف «انتخاب اخلاقی» به عنوان سازش میان خوب‌های رقیب است نه به عنوان انتخابی میان کاملاً «درست» و کاملاً «نادرست».^(۶۷)

از نظر پراگماتیست‌های دیویی مسلکی چون رورتنی، نقطه اتکای تزلزل ناپذیری برای پاسخ به این پرسش که کدام گزینه اخلاقی از لحاظ عینی معتبرتر است وجود ندارد و نتیجه جست و جوی عینی، فقط می‌تواند، دست یافتن به حداکثر توافق بین‌الذهانی باشد.^(۶۸)

تنها دوانگاری و تمایز مورد تایید پراگماتیسم (دست کم، پراگماتیسم رورتنی)، تمایز میان توصیف‌های کمتر سودمند و توصیف‌های بیشتر سودمند از جهان و انسان است. آنها در برابر پرسش «سودمند برای چه؟» چیزی برای گفتن ندارند جز اینکه «سودمند برای ایجاد آینده‌ای بهتر». هرگاه از آنها پرسیده شود «بهتر برپایه چه معیاری؟» پاسخی

۶۶- رک. رورتنی، ریچارد، «پراگماتیسم و قانون: پاسخ به دیوید لاین»، پیشین، ۱۷۷ - ۱۶۵، صص ۱۷۴-۱۷۳.

۶۷- رورتنی، «نسبی‌گرایی، یافتن و ساختن»، پیشین، ص ۳۳ - دیویی، هر شری را خبری طرد شده می‌شناخت.

۶۸- رورتنی، ریچارد، «ترونسکی وارکیده‌های وحشی»، پیشین، ۶۴ - ۴۱، ص ۵۸.

تفصیلی‌تر از این در اختیار ندارند که «پستانداران نخستین را می‌توان مثال زد که از چه جهاتی از دایناسورهای منقرض شده بهتر بودند»؛^(۶۹) یا چیز مبهمی شبیه اینکه «بهتر به معنای اشتغال بیشتر چیزی که ما خوب می‌شمایم و احتوای کمتر آنچه ما بد می‌پنداریم».^(۷۰) هرگاه از آنان پرسند «چه چیزی را واقعاً خوب می‌دانید؟» فقط می‌توانند هم سخن با ویتمن بگویند: «تنوع و آزادی» یا هم سخن با دیویی، «رشد». دیویی می‌گفت: «خود رشد تنها غایت اخلاقی است».^(۷۱)

پراگماتیست‌ها به اینگونه پاسخ‌های مبهم بسنده می‌کنند، زیرا آنچه بدان امید می‌ورزند این نیست که آینده با طرحی معین سازگار باشد آنها امیدوارند آینده سبب شگفتی و شعف گردد. به همان سان که هواداران هنر پیشرو به نمایشگاه‌های هنری می‌روند که شگفت زده شوند، نه اینکه انتظار خاصی از آنان بر آورده شود، پراگماتیست‌ها نیز امید دارند از طریق مشاهده جدیدترین محصول‌تطور، چه زیستی و چه فرهنگی، شگفت‌زده و مشعوف شوند. برای یک پراگماتیست، چشم‌اندازها اهمیت دارند نه نقطه پایان.

از نظر دیویی و همفکران او، میان آنچه سودمند است و آنچه درست است نوعاً تمایزی نیست، زیرا به گفته دیویی، «درست فقط نام مجردی است برای انواع نیازهای ملموس در عمل که دیگران بر ما تحمیل می‌کنند و ما ناگزیریم اگر زندگی می‌کنیم آنها را ملحوظ داریم».^(۷۲)

به عقیده پراگماتیست‌ها، فایده‌باوران^(۷۳) که اخلاقی و سودمند را به هم می‌پیوستند، حق داشتند، هرچند بر خطا بودند که فایده را همانا بهره‌مندی از لذت و پرهیز از رنج می‌دانستند. دیویی به‌رغم بتنام، با ارسطو هم‌عقیده است که خوشبختی بشر رانمی‌توان به تجمع لذت‌ها فروکاست و این هرسه، از دیدگاه کانت در برابر سرشت حقیقی اخلاق به

۶۹- همان، ص ۷۳.

۷۰- همان جا.

۷۱- به نقل از: همان جا.

72- Dewey John, Nature and Conduct, the Middle Works of John Dewey, Carbondale: Southern Illinois University Press, 1983, Vol. XIV, p.224.

73- utilitarians.

یک نسبت کورند.^(۷۴)

به‌یر درباره اخلاق کانتی، با عبارت هایی که بازگوی برخی نوشته‌های دیویی است می‌گوید: «علت همه‌گرفتاری‌ها، سنت خردگرایانه و قانون مدار در فلسفه اخلاق است.»^(۷۵) سنتی که «در پس هرگونه شهود اخلاقی، قاعده‌ای کلی را نهفته می‌داند.»^(۷۶) به‌یر و دیویی هم عقیده‌اند که عیب اصلی در بیشتر فلسفه‌های سنتی اخلاق، افسانه «خود» به‌عنوان امری غیر نسبی، به منزله امری مستعد وجود مستقل از هرگونه ملاحظه دیگران و به مثابه روانی خونسر است که می‌باید تحت فشار قرار گیرد تا نیازهای مردم دیگر را مد نظر قرار دهد. این تصویری از «خود» است که فیلسوفان از زمان افلاطون بر حسب تقسیم میان «عقل» و «احساسات»^(۷۷) عرضه داشته‌اند.

مفهوم کشف کردن «سرشت ذاتی واقعیت مادی» و بر شمردن «تکالیف اخلاقی مطلق» هیچ‌کدام خوشایند ذائقه پراگماتیسم‌ها نیستند، زیرا پیش‌فرض هردوی این مفاهیم، وجود چیزی غیر نسبی است، چیزی جدا از پست و بلند زمان و تاریخ، چیزی نامتأثر از مصالح و نیازهای متحول و دگرگون شونده انسانی.^(۷۸)

پیشرفت اخلاقی، موضوع همدلی هرچه گسترده‌تر است، موضوع فراگذشتن از «حسی» به «عقلی» نیست. چه در فیزیک و چه در اخلاق نمی‌توانید رسیدن به پایان پژوهش را هدف قرار دهید، مثل این می‌ماند که رسیدن به پایان تطور زیستی هدف قرار گیرد. به همین ترتیب، نمی‌توانید کمال اخلاقی را هدف قرار دهید، بلکه می‌توانید توجه بیش از پیش به نیازهای مردم را هدف بگیرید.^(۷۹)

بر همین اساس، ترسیم مرزهای جامعه اخلاقی فرد براساس محدوده ملی، نه ضد عقلانی است نه غیر هوشمندانه، اما مطلوب نیست، «به‌لحاظ اخلاقی مطلوب نیست». پیشرفت اخلاقی را باید دارای نسبت مستقیم با افزایش حساسیت و افزایش توان

۷۴- رورتی، ریچارد، «اخلاق بدون اصول»، پیشین، ۱۴۵-۱۲۴، ص ۱۲۶.

75- Baier Annette, Postures of the Mind, Mineapolis: University of Minnesota Press, 1985, P.236.

76- Ibid., p. 208.

۷۷- تقسیمی که متأسفانه هیوم با وارونه سازی مشهور عبارت افلاطون بدان دوام بخشید، او ادعا کرد که عقل برده احساسات است و باید باشد.

۷۸- رورتی، «اخلاق بدون اصول»، پیشین، ص ۱۳۶.

۷۹- همان، ص ۱۳۷.

پاسخ‌گویی به نیازهای مجموعه بیشتر و بیشتری از مردم و چیزها بدانیم. منتقدان نسبی‌گرایی اخلاقی در انتقاد به پراگماتیست‌ها می‌گویند: اگر چیز مطلق وجود نداشته باشد، دلیلی نداریم که به مقاومت در برابر شر ادامه دهیم؛ اگر انتخاب اخلاقی، چیزی جز سازش میان خیرهای متعارض نباشد، پس در مبارزه اخلاقی فایده‌ای نیست و زندگی‌های کسانی که در راه مقاومت در برابری عدالتی جان داده‌اند بی‌معنی می‌شود. اما پراگماتیست‌ها پاسخی کمابیش موجه برای این انتقاد آماده کرده‌اند، «مبارزه اخلاقی نزد پراگماتیست‌ها با مبارزه برای بقا استمرار دارد و هیچ مرز قاطعی نیست که ناعادلانه را از ناسنجیده و شر را از نامناسب جدا کند». چیزی که برای پراگماتیست‌ها اهمیت دارد، کاهش آلام بشر و افزایش برابری اوست. این، هدفی است که مردن در راه آن ارزش دارد و در عین حال مستلزم پشتیبانی نیروهای فراطبیعی نیست. (۸۰)

۶- پراگماتیسم و حقوق بشر

توصیف‌های یونانی از موقعیت انسان، دارای این پیش‌فرض است که آدمی دارای سرشتی ذاتی است (چیزی تغییرناپذیر وجود دارد که «آدمی» خوانده می‌شود) و پراگماتیسم این پیش‌فرض را کنار می‌گذارد و بر این تأکید می‌ورزد که «آدمی» مفهومی است بی‌انتهای واژه «انسان» بیشتر طرحی مبهم اما نویدبخش است تا یک ماهیت ثابت. انسانیت آینده اگر چه از طریق روایتی مسلسل به ما مربوط است ولی فراتر از انسانیت کنونی است.

بر همین اساس، مفهوم «حقوق تفکیک‌ناپذیر بشر» از دیدگاه پراگماتیست‌ها، از شعار «اطاعت از مشیت الهی» بهتر یا بدتر نیست، هیچ‌کدام از این مفاهیم هدف‌های مناسبی محسوب نمی‌شوند، زیرا همه آنها در نهایت بیانگر سکون و ایستایی و تغییر ناپذیری‌اند. (۸۱)

فیلسوفانی که اخلاق را بر مابعدالطبیعه استوار می‌بینند، هر آینه بر این پرسش اصرار

۸۰- رک. رورتی، «نسبی‌گرایی: یافتن و ساختن»، پیشین، ص ۳۴.

۸۱- رورتی، «اخلاق بدون اصول»، پیشین، ص ۱۳۸.

می‌ورزند که «آیا آدمیان به راستی از این حقوق برخوردارند؟»، اما از منظر پراگماتیسم، اندیشه‌ها را باید براساس فایده نسبی آنها طبقه‌بندی کرد نه سرچشمه‌های آنها.^(۸۲) رورتنی می‌گوید: «کسانی که می‌خواهند برای فرهنگ حقوق بشر، بنیادهای عقلی و فلسفی ایجاد کنند، در پی بیان یک وجه اشتراک انسانی‌اند که بر عامل‌های عرضی همچون نژاد یا مذهب برتری دارد، اما در اینکه این وجه اشتراک از چه چیزهایی تشکیل می‌شود مشکل دارند. کافی نیست بگوییم همه ما به‌طور مشترک در معرض درد و رنج‌ایم، زیرا در رنج چیز انسانی متمایزکننده‌ای نیست... [همچنین] فایده‌ای ندارد بگوییم خرد در همه ما مشترک است، زیرا خردورز بودن... فقط توانایی در کاربرد زبان است، اما زبان‌ها بسیارند و بیشتر آنها جذب‌گر نیستند بلکه طردگرند. زبان حقوق بشر، بیشتر یا کمتر از زبان‌هایی که بر نابی نژادی یا مذهبی تاکید می‌کنند ویژگی نوع ما نیست».^(۸۳) پراگماتیست‌ها معتقدند پیشرفت اخلاقی در صورتی می‌تواند شتاب گیرد که در عوض تلاش کنیم، چیزهای کوچک خاصی که ما را از هم جدا می‌سازد بی‌اهمیت نشان دهیم، نه از راه مقایسه آنها با چیز بزرگی که ما را یگانه می‌سازد، بلکه از طریق مقایسه آنها با چیزهای کوچک دیگر. پراگماتیست‌ها با اعتقاد به اینکه ماهیت انسانی دقیقی که فلسفه بتواند به آن دست یابد در کار نیست، تنها امید می‌ورزند که اختلافات را به حداقل کاهش دهند و برای آشتی دادن گروه‌های در ستیز، از هزار نقطه مشترک کوچک میان اعضای آنها یاری می‌جویند نه از یک نقطه اشتراک بزرگ یعنی انسانیت مشترک.^(۸۴)

بر مبنای همین تفکر است که دیویی به دموکراسی نه به‌عنوان چیزی مبتنی بر سرشت آدمی یا خرد یا واقعیت، بلکه به‌منزله تجربه‌ای نویدبخش نگاه کرد که جماعت خاصی در آن درگیرند. منتقدان محافظه‌کار دیویی وی را به‌لحاظ مبهم‌گویی و به‌دست ندادن معیاری برای رشد سرزنش کردند، اما او می‌دانست که ارائه هرگونه معیاری، «آینده» را به ابعاد «اکنون» تقلیل می‌دهد. خواستن چنین معیاری به این می‌ماند که از دایناسور خواسته شود معلوم کند چه چیز موجب پیدایش پستاندار خوب می‌شود، یا از آتنی سده

۸۲- همان جا.

۸۳- همان، ص ۱۴۰.

۸۴- همان، ص ۱۴۱.

چهارم خواسته شود برای شهروندان جامعه دموکراتیک سده بیست و یکم شکل و شیوه زندگی پیشنهاد کند.^(۸۵)

دیویی مشرب‌ها، به جای «معیار»، روایت‌های الهام بخش و آرمان‌شهرهای مبهم پیشنهاد می‌کنند، آنها فقط از «امید» سخن می‌گویند، یعنی از توانایی باورد داشتن به اینکه آینده به طرز نامشخصی متفاوت از گذشته و به طرز نامعلومی آزادتر از آن خواهد بود و این شرط رشد است.^(۸۶)

در عین حال قابل یادآوری است که پراگماتیسم مرزبندی ارزش‌ها براساس محدوده‌های ملی را اخلاقاً مطلوب نمی‌داند. از نظر پراگماتیسم، پیشرفت اخلاقی به منزله افزایش حساسیت و توان پاسخگویی به نیازهای مجموعه‌های بیشتر و بزرگتری از ابناء بشر است و پاسخ گفتن به نیازها و ملاحظات یک مجموعه جهانی از افراد بشر، کمال مطلوب پراگماتیسم است.

۷- جمع بندی و نتیجه گیری

آنچه تاکنون گفته شد، تفاوت‌های موجود میان پراگماتیسم و اصول‌گرایی را به خوبی نشان می‌دهد اما اگر بخواهیم این تفاوت‌ها را به شیوه‌ای موجز احصاء کنیم قضایای ذیل، که با اقتباس از ریچارد رورتی در قالب پرسش‌های دوگزینه‌ای ترتیب یافته‌اند، کارساز خواهند بود:

- الف) آیا باورهای صادق را باید (۱) به منزله باز نمودهای دقیق واقعیت به شمار آورد، یا (۲) به عنوان قاعده‌های سودمند عمل؟
- ب) آیا واقعیت (۱) سرشتی ذاتی دارد که باید بکوشیم آن را کشف کنیم، یا (۲) همه توصیف‌های ممکن از آن به یک میزان نسبی و خارجی‌اند، به این معنا که به منظور ارضای نیازهای مختلف بشری انتخاب شده‌اند؟
- ج) آیا مشکلات سنتی مابعدالطبیعه و معرفت‌شناسی (۱) لاجرم به هر ذهن متفکری خطور می‌کند، یا (۲) تنها در موقعیت‌های اجتماعی - فرهنگی خاصی بروز می‌کند؟

۸۵- رورتی، ریچارد، «آموزش به منزله اجتماعی کردن»، پیشین، ۱۹۲ - ۱۷۸، ص ۱۸۵.

۸۶- همان جا.

د) آیا «به تفکر می پردازیم» (۱) تا از تامل جذبه ناک خاموش در باره حقایق، قطع نظر از اینکه درباره چه چیزی باشد لذت ببریم، یا (۲) تا مشکلات را حل کنیم؟

یک پراگماتیست در مواجهه با هر چهار سوال یادشده پاسخ (۲) را برمیگزیند.^(۸۷)

از منظر پراگماتیسم «... زدودن عنصر انسانی حتی از انتزاعی ترین نظریه پردازی ما ناممکن است. همه مقوله های ذهنی ما بدون استثنا به لحاظ سودمندی شان برای زندگی تحول یافته اند و هستی خود را به اوضاع و احوال تاریخی مدیون اند...».^(۸۸) براساس برداشت سنتی، امیال نباید در تثبیت عقیده نقش بازی کنند، اما مطابق دریافت پراگماتیستی، هدف «عقیده داشتن» در وهله نخست برآورده شدن امیال است.

ریچارد رورتی در مقاله «کیش: متوقف کننده گفت وگو» در مقام بیان وظیفه پراگماتیست ها می نویسد: «... سکولار شدن زندگی عمومی، نوعاً دستاورد اصلی روشنگری است و وظیفه ما همان وظیفه پیشینیانمان است. کاری کنیم که شهروندانمان به سنت کمتر تکیه کنند و به تجربه کردن رسوم و نهادهای تازه بیشتر مایل باشند».^(۸۹)

از منظر پراگماتیسم، قانون در خدمت نیازهای انسانی است^(۹۰) و تصمیمات قضایی در واقع، بر مبنای الگوهای گوناگون و چندوجهی اتخاذ می شوند که هیچ کدام نهایی نیستند. برآیند کشاکش میان نظریه ها و نتیجه فعل و انفعال میان معیارهاست که تصمیم قضایی را می سازد و تصمیم گیری ضمناً، حاصل یک درک شهودی غیر قاعده مند نیز هست.^(۹۱)

پراگماتیست های حقوقی اغلب وجود یک روش عقلانی استنباط و تحقیق را که بتواند اختلاف نظرها را نهایتاً به سمت یک نتیجه واحد متمایل نماید، انکار می کنند. برپایه پراگماتیسم «تنوع و اختلاف» و نه «وحدت و اتفاق» زمینه اصلی و مدام اعاده شونده است.

۸۷- رک. رورتی، «پراگماتیسم و قانون: پاسخ به دیوید لاین»، پیشین، ص ۱۷۲.

88- See James William, Essay, Comments, and Reviews, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1987, p.23.

۸۹- رورتی، ریچارد، «کیش: متوقف کننده گفت وگو»، پیشین، ص ۲۴۳.

90- Posner, op.cit., p.182.

91- Wells C., op.cit., p.332.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی:

- ۱- افشاری راد، مینو و آقابخش، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۸۳.
- ۲- شفلر، اسرائیل، چهار پراگماتیست، ترجمه محسن حکیمی، چ ۱، تهران، مرکز، ۱۳۶۶.
- ۳- کاتوزیان. ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- ۴- جیمز، ویلیام، پراگماتیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۵- رورتی، ریچارد، «پراگماتیسم و قانون: پاسخ به دیوید لاین»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، فلسفه و امید اجتماعی، تهران، نی، ۱۳۸۴، ۱۷۷-۱۶۵.
- ۶- رورتی، ریچارد، «فلسفه و امید اجتماعی»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران، نی، ۱۳۸۴.
- ۷- رورتی، ریچارد، «نسبی گرایی: یافتن و ساختن»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، فلسفه و امید اجتماعی، تهران، نی، ۱۳۸۴، ۳۸-۱۹.
- ۸- رورتی، ریچارد، «صدق بدون تناظریا واقعیت»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، فلسفه و امید اجتماعی، تهران، نی، ۱۳۸۴، ۹۴-۶۷.
- ۹- رورتی، ریچارد، «ایمان دینی، مسئولیت فکری و رمانس»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، فلسفه و امید اجتماعی، تهران، نی، ۱۳۸۴، ۲۴۲-۲۱۹.
- ۱۰- رورتی، ریچارد، «تروتسکی و ارکیدهای وحشی»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، فلسفه و امید اجتماعی، تهران، نی، ۱۳۸۴، ۶۴-۴۱.
- ۱۱- رورتی، ریچارد، «اخلاق بدون اصول»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، فلسفه و امید اجتماعی، تهران، نی، ۱۳۸۴، ۱۴۵-۱۲۴.
- ۱۲- رورتی، ریچارد، «آموزش به منزله اجتماعی کردن»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ

و نگار نادری، فلسفه و امید اجتماعی، تهران، نی، ۱۳۸۴، ۱۹۲-۱۷۸.
 ۱۳- رورتنی، ریچارد، «کیش: متوقف کننده گفت و گو»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و
 نگار نادری، فلسفه و امید اجتماعی، تهران، نی، ۱۳۸۴.

(ب) منابع انگلیسی

- 1- Posner Richard A., "Legal Pragmatism", Richard Shusterman (ed.), the Range of Pragmatism and the Limits of Philosophy, Malden: Blackwell, 2004, (8), 144-156.
- 2- Posner Richard A., "What has Pragmatism to Offer Law", Dennis Patterson (ed.), Philosophy of Law and Legal Theory, Malden: Blackwell, 2003, (9), 180-190.
- 3- Wells C., "Improving One's Situation: Some Pragmatic Reflection on the Art of Judging", Washington and Lee Law Review, 1992, (49), 323-338.
- 4- Warner Richard, "Legal Pragmatism", Dennis Patterson (ed.), A Companion to Philosophy of Law and Legal Theory, 2000, (26), 385-393.
- 5- Dewey John, "Nature and Conduct, the Middle Works of John Dewey", Carbondale: Southern Illinois University Press, 1983, Vol. XIV.
- 6- Baier Annette, Postures of the Mind, Mineapolis " University of Minnesota Press, 1985.
- 7- James William, Essay, Comments, and Reviews, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1987.